

فراگیری مهارت‌های معنوی در مکتب پیامبر اعظم و اهل بیت علیهم السلام (۲)

حمیدرضا ترابی

مهارت دوم: درس‌هایی برای درست دیدن

هر روز وقایع جدید کوچک یا بزرگی در زندگی ما رخ می‌دهد که بعضی از آنها برای ما خوشایند و برخی دیگر ناخوشایند است. همه اتفاقات خوشایند را می‌توانیم نعمت الهی بنامیم. در واقع نعمت‌ها، طیف وسیعی را شامل می‌شوند؛ از امکانات بالفعل تا امکانات و سرمایه‌های بالقوه‌ای که در اختیار ماست. حتی موقعیت‌های ویژه‌ای که برای بهره‌مندی‌های خاص به دست می‌آوریم، می‌تواند یک نعمت الهی باشد. در برابر نعمت، نعمت قرار دارد. هر کدام از نعمت‌ها و نعمت‌ها چند منشأ می‌تواند داشته باشد که با نظر به این مناشی ممکن است آن چه که به ظاهر نعمت بود در باطن نعمت باشد و بالعکس، یعنی آن چه که به ظاهر نعمت بود، در واقع نعمت خدا باشد. پس تشخیص نعمت و نعمت باطنی و تعیین رفتار مناسب در قبال هر کدام، یکی از مهارت‌های معنوی مهم شمرده می‌شود. نظری بر سنت‌های الهی همچون امتحان و ابتلای مؤمن و عقوبت گناهکار و املا و استدراج اهل معصیت، از یک سو و صبر و جبران از سوی دیگر راه گشای کسب این مهارت خواهد بود انشاء الله.

۱. آموزه‌های مکتب درباره ابتلا و امتحان الهی

خداوند خواسته است شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوترین عمل را انجام می‌دهد. پس به اعمال نیکو مبادرت کنید. (۱) خدای سبحان دنیا را برای آخرت قرار داده و مردم را در دنیا به آزمایش گذاشته تا روشن شود، کدام یک نیکوکارتر است. (۲) برای مردم، گریزی از این نیست که خالص شوند و امتحان گردند و تمیز یابند و غربال شوند. (۳) پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در هر قضای خدای عزوجل، برای مؤمن خیری است. (۴) روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چنان خندید که دندان‌های عقلش نمودار شد. سپس فرمود: آیا از من نمی‌پرسید که از چه می‌خندم؟ عرض کردند: چرا ای رسول خدا؟ فرمود: از انسان مسلمان در شگفتم که هر چه خدای عزوجل برای او حکم و مقدر کند، برای او خوب است. (۵) شگفتا از مؤمن که هر قضایی خداوند بر او براند برایش خیر است؛ چه خوشایند او باشد یا نباشد. اگر مبتلایش کند، کفاره او باشد و اگر به وی عطا کند و گرامیش دارد به او بخشش کرده است. (۶) خداوند بنده مؤمنش را به مرض مبتلا می‌کند تا همه گناهان او را بریزد. (۷) خدا برای هر که نکویی خواهد، مبتلایش کند. (۸) هیچ کس در دنیا به بلیه‌ای مبتلا نشود، مگر در قبال گناهی که کرده و خدا کریم‌تر و بزرگ‌تر از آن است که روز قیامت او

را از آن گناه باز خواست کند. (۹) از جمله سخنان نجواگونه خداوند با موسی بن عمران علیه السلام این بود: ای موسی! هیچ مخلوقی نیافریدم که نزد من محبوب‌تر از بنده مؤمنم باشد. او را به بلا گرفتار می‌سازم، زیرا که این برایش بهتر است و من بهتر می‌دانم چه چیز بنده‌ام را می‌سازد. پس باید بر بلائی من شکبیا باشد و نعمت‌هایم را سپاس گزارد و به قضای من خشنود باشد تا او را از صدیقان بارگاه خود بنویسم. (۱۰) مؤمن همواره در معرض خیر و خوبی است. اگر بند بندش از هم جدا شود، برایش خیر است و اگر بر شرف و غرب عالم حکومت کند، باز برایش خیر است. (۱۱) بنی اسرائیل نزد حضرت موسی علیه السلام آمدند و از او خواهش کردند تا از خدای عزوجل بخواهد که هرگاه باران خواستند، نازل شود و هرگاه اراده کردند، باران بند بیاید؛ موسی علیه السلام از خدای عزوجل چنین خواست. خداوند نیز خواسته موسی علیه السلام را اجابت کرد. بنی اسرائیل زمین را کشتند و جایی را خالی نگذاشتند. سپس هرگاه که خواستند باران بارید و هرگاه که خواستند بند آمد. پس زراعت‌هایشان چون کوهها و تپه‌ها گشت. وقتی زراعت خویش را درویدند و خرمنها را کوبیدند، دانه‌ای نیافتند. پس به نزد موسی علیه السلام شکایت بردند و گفتند: ما از تو خواستیم که از خداوند بخواهی تا آسمان بنا به خواست ما ببارد و خدا هم پذیرفت، ولی آن را به زیان ما تبدیل کرد! موسی علیه السلام به خداوند عرض کرد: آنها از من خواستند که از تو بخواهم هرگاه که خواستند، آسمان ببارد و هرگاه خواستند، از باریدن باز ایستد و تو خواست ایشان را پذیرفتی و آن گاه بارش آسمان را به زیان آنها تبدیل کردی! خداوند فرمود: ای موسی! مقدر کننده بنی اسرائیل من بودم، اما آنها به تقدیر من رضایت ندادند و این را به خواست خودشان وا گذاشتم و آن شد که دیدی. (۱۲) خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود: آیا بنده مؤمن من از این که دنیا را به رویش بگشایم و این کار مایه دوری او از من شود، شادمان می‌گردد؟ یا از این که دنیا را از او بگیرم و در عوض به من نزدیک شود، بی‌تابی می‌کند؟ (۱۳) امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الْمَالُ عَارِيَةٌ»؛ (۱۴) ثروت امانت است. چه نزدیک است تنگدستی به نعمت. (۱۵) پاداش بزرگ فقط با ابتلا و امتحان بزرگ حاصل می‌شود و خدا قومی را دوست ندارد، مگر آن‌که سنت ابتلا را درباره آنان جاری می‌فرماید. (۱۶) روزگار مؤمن این‌گونه است که چهل شب بر او نمی‌گذرد مگر این که چیز ناراحت کننده‌ای برایش پیش می‌آید که او را به یاد خدا اندازد. (۱۷) همانا خداوند هرگاه بنده‌ای را دوست بدارد، او را در بلا و گرفتاری می‌پیچاند و ما را و تو را ای سُدیر (یکی از یاران خاص امام) تا در حال امتحان شب و روز بگذرانیم. (۱۸) «إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدَرٍ دِينِهِ» (۱۹) برای بنده در پیشگاه خداوند منزلتی نیست، مگر آن‌که به واسطه یکی از این دو امر حاصل شده باشد: یا به رفتن مالش یا به بلائی در بدنش. (۲۰) مؤمن همچون کفه ترازوست؛ هرچه بر ایمانش افزوده گردد بلایش زیادتر می‌شود. (۲۱) فقیر خوشنود، از دامهای شیطان نجات یافته است (۲۲) از گریزانان نعمت‌ها دوری نمائید؛ چون این طور نیست که هر گریخته‌ای باز گردد. (۲۳)

برای خدای سبحان بندگانی است که آنها را به نعمت‌ها مخصوص گردانیده. آن نعمت‌ها را مادامی در دست آنها می‌گذارد که بخشش کنند. پس هرگاه از آن روی برگردانند، نعمت‌ها از ایشان گرفته می‌شود و به سوی غیر ایشان تحویل می‌دهد. (۲۴) خدا هرگز جباران را در هم نشکست، مگر پس از مهلت‌های لازم و نعمت‌های فراوان و هرگز استخوان شکسته ملتی را بازسازی نفرمود، مگر پس از آزمایش‌ها و تحمل مشکلات. (۲۵) بالاترین مردم از حیث تحمل بلا پیغمبرانند و بعد جانشینان آنها و بعد هر که نیکوتر است. مؤمن به اندازه کارهای نیکویش، مبتلا می‌شود. کسی که دینش نیکو و کردار او درست باشد، بلا و امتحان او سخت گردد؛ (۲۶) پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند عزوجل فرمود: برخی از بنده‌های مؤمن این‌گونه‌اند که امر دینشان جز به توانگری و وسعت در زندگی و تندرستی درست نمی‌شود. من هم آنها را به همان توانگری و وسعت در زندگی می‌آزمایم. برخی از بنده‌های مؤمنم، که امر دینشان جز با ناداری و مستمندی و بیماری درست نمی‌شود. پس من هم آنها را به ناداری و مستمندی و بیماری می‌آزمایم. من دانایم بدانچه دین بندگان من بدان کامل می‌شود. (۲۷) کسی از شما نگوید: خدایا! از بلا به تو پناه می‌برم، زیرا کسی نیست که مبتلا نباشد؛ لکن آن‌که می‌خواهد به خدا پناه برد، از آزمایش‌های گمراه کننده، پناه ببرد. همانا خدای سبحان می‌فرماید: بدانید که اموال و فرزندان شما فتنه و آزمایش برای شمایند. معنای این آیه آن است که خدا انسان‌ها را با اموال و فرزندان‌شان می‌آزماید تا آن ناخرسند از خرسند شناخته شود؛ چه بعضی مردم فرزند پسر را بیش از فرزند دختر می‌پسندند و بعضی دیگر فراوانی مال را دوست دارند و از کاهش سرمایه نگرانند. (۲۸)

۲. آموزه‌های مکتب درباره عقوبت

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (۲۹)، «نَسْتَدْرِيْجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (۳۰) چه بسیار کسانی که به وسیله نعمت و احسان به تدریج به سوی هلاکت روند. (۳۱) استدراج آن است که از بنده گناهی سرزند، ولی برای او نعمتی تازه فراهم آید، او از استغفار باز ماند. (۳۲) رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمودند: ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می‌شوند و در دینداری بر خدا منت می‌گذارند؛ با این حال انتظار رحمت از او دارند (در حالی که باید منتظر عقوبت باشند). (۳۳) مال بسیار، دلها را فاسد نموده و منشأ گناهان خواهد شد. (۳۴) پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمایند: شیطان دام‌ها و حیل‌های مختلفی دارد. از جمله حیل‌های شیطان آن است که بندگان از نعمت‌های خدا مغرور شوند و به بخشش‌های او تفاخر کنند و به بندگان خدا تکبر ورزند. (۳۵) چگونه شیخون انتقام‌های خدا تو را بیدار نمی‌سازد؛ حال آن‌که در حقیقت به سبب نافرمانی‌های او در ورطه قهرش افتاده‌ای! (۳۶)

۳. راه تشخیص نعمت از نعمت

بهترین مال آن است که موجب شکر و سپاس گشته و پاداش الهی را واجب گرداند. (۳۷) بهترین اموال تو آن است که موجب حفظ آبرویت شود. (۳۸) بدترین مالها آن است که موجب نکوهش گردد. (۳۹) بهترین مردم کسی است که حاضر است نعمت‌ها را با شکر پایدار نموده و از دست رفته آن را با صبر باز گرداند. هرگاه دیدی که خدای سبحان بر تو با وجود معاصی، نعمت‌ها را پی در پی کرده، آن استدراج است. (۴۰) هرگاه خدایت پی‌درپی به تو نعمت داد، از او بترس. (۴۱) زیبایی و زینت نعمت، صله‌رحم است. (۴۲) اگر هنگام نعمت به صله‌رحم نپرداختی در نعمت بودن آن شک کن. کم‌ترین چیزی که برای نعمت دهنده واجب است انجام گیرد، آن است که با نعمت او گناه نشود یا در مقابل نعمتش نافرمانی نشود. (۴۳) (پس اگر با نعمت گناه شد، آن نعمت است). خداوند چون خوبی بنده‌ای را خواهد و آن بنده گناهی مرتکب شود، خدا او را کیفری دهد و استغفار را در یاد او اندازد. و چون بد بنده‌ای را خواهد، او گناهی کند و خدا به او نعمتی دهد تا استغفار را از یاد او ببرد و به آن حال ادامه دهد. (۴۴) (پس نعمتی که بعد از گناه رسد نعمت است و نعمت بعد از گناه نعمت). هر که نعمت‌های خدا بر او فراوان شود، حاجت‌های مردم به سوی وی بسیار گردد. پس اگر به آن چه خدای سبحان بر او واجب نموده، قیام کند، موجب دوام و پایداری آنها خواهد شد و اگر از آنچه خدای سبحان واجب نموده است، جلوگیری کند آن را در معرض زوال قرار داده است. (۴۵)

۴. مواجهه درست با نعمت، ابتلا و عقوبت

در مکتب پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام به انسان یاد می‌دهند که در برابر نعمت شاکر باشد و در ابتلائات، صبر پیشه کند و از جزع و فزع بپرهیزد و پیش از مواجهه با عقوبات و یا به محض ظاهر شدن نشانه‌های عقوبت الهی، از راه خطا و معصیت باز گردد.

الف. نحوه شکرگزاری در برابر نعمت‌ها

یکی از نکات مهم درباره نعمت‌ها، نحوه شکرگزاری از آنهاست. اساساً شکرگزاری، کلید افزایش نعمت‌هاست، تا آن جا که قرآن کریم می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ». (۴۶) شکرگزاری مراتبی دارد:

- شکر زبانی: مثلاً گفتن «شُكْرًا لِلَّهِ وَحَمْدًا لِلَّهِ» در سجده که به آن سجده شکر می‌گویند. عجیباً که عده‌ای به خطا گمان می‌کنند، همواره باید در زبان ناسپاس باشند و مدام گلایه کنند تا نعمت زیاد شود و به قول خودشان بخت به آنها روی بیاورد. آنها در واقع معتقدند شکرگزاری زبانی باعث بدبختی می‌شود. این عقیده، عقیده باطل دیگری را به ذهن متبادر می‌کند که می‌پندارد: همیشه باید نگران بود؛ چرا که اگر نگران نباشی اتفاق بدی برای تو خواهد افتاد؛ در حالی که در مکتب اهل بیت علیهم السلام به آرامش و طمأنینه و اعتماد به خدا فرا خوانده

شده ایم.

- شکر قلبی: کسی که برخوردار از نعمت شده باید در دل، از آن چه که خدا به او داده راضی و شادمان و سپاسگزار باشد.

- شکر عملی: مراد از شکر عملی، استفاده درست از نعمت‌هاست. باید از نعمت‌ها در همان راه و جهتی که خدای متعال مقرر فرموده استفاده شود. بعضی‌ها به جای آن‌که در مقابل نعمت‌ها شکر عملی بگزارند، دو کار دیگر انجام می‌دهند که یکی از دیگری بدتر است: از نعمت‌ها در جهت سخط الهی استفاده می‌کنند و خدا را از خود ناخشنود می‌کنند؛ نعمت‌ها را مهمل می‌گذارند و نه خود از آن استفاده شایسته می‌برند و نه اجازه می‌دهند دیگران از آن بهره‌مند شوند.

حکایت

نقل شده است دو تن از شیوخ قبائل خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند تا بازگشت و پیروزی آن حضرت را به وی شادباش گویند. امام علیه السلام خواست به آن دو احترام بگذارد. از این رو برای آنها دو بالش قرار داد. یکی از آن دو بر روی بالش نشست ولی شخص دیگر از نشستن بر روی بالش امتناع ورزید و همانند علی علیه السلام روی حصیر نشست. حضرت رو به آن شخص کرد و به شوخی با وی گفت: بر روی بالش بنشین که جز چهارپایان (که درکی از آداب و روابط محترمانه ندارند) از احترام خودداری نمی‌کند! حاضران همه از این شوخی خندیدند و مرد بر بالش نشست. (۴۷)

ب. هنگام ابتلائات

حضرت ایوب علیه السلام وقتی که مورد ابتلا قرار گرفت، به گواهی قرآن خطاب به خدایش گفت: «أَنِّي مَسْنِيَّ الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (۴۸) او در این دعا دو جهت را مراعات نمود: اول این‌که نگفت خدایا تو مرا به بلا انداختی، بلکه گفت: «مرا بیماری و رنج سختی رسیده است». دوم این‌که نگفت بر من رحم نما! بلکه خود را در معرض رحمتش قرار داده و گفت: «تو از همه مهربانان عالم برتری» تا مقام صبر را حفظ کند. (۴۹) معاذ، صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پسری داشت که پیش از او از دنیا رفت. پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم نامه‌ای را به او نوشت: «از محمد رسول الله به معاذ بن جبل، سلام بر تو! خدایی را ستایش می‌کنم که جز او خدایی نیست. اما بعد. خبر بی‌تابی تو در مصیبت فرزندت که قضای الهی بر وی جاری شد به من رسید. جز این نبود که فرزند تو از موهبت‌های الهی بود که به امانت به دست تو سپرده بود. خداوند زمانی تو را به او خشنود فرمود و به وقت معلوم از تو گرفت. همه از خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم. مبادا بی‌تابی تو پاداشت را تباه کند... بدان که بی‌تابی، مرده را بر نمی‌گرداند و قَدَر را دفع نمی‌کند. شکبیا باش و...»

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد می‌رفت. مردی را بر در مسجد دید که غمگین و سر در گریبان نشسته است. فرمود: تو را چه می‌شود؟ عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! پدر و مادر و برادرم مرده‌اند و می‌ترسم دق مرگ شوم. فرمود: بر تو باد به تقوی و صبر. (۵۰) آزاده در هر حال آزاد است؛ اگر گرفتاری برایش رخ دهد در برابر آن صبر کند و اگر مصائب بر او هجوم آورند او را نشکند؛ گرچه مقهور بلا باشد. دل به صبر دهید تا اجر برید. (۵۱) صبر سرِ ایمان است. (۵۲)

ج. هنگام ظاهر شدن علایم عقوبت

در این قسمت چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد:

- بی‌شک هر عمل ناصالح و معصیتی عقوبت و پیامدی دارد؛ منتهی عقوبت و تصفیه حساب بعضی از گناهان به آخرت و عالم پس از مرگ موکول شده و در مورد بعضی دیگر در همین دنیا بروز می‌کند.
- کسی که عقوبت الهی دامنگیرش شود، آبرویش نزد شاهدان عمل (خدا و رسول و ائمه طاهرین و فرشتگان و شهدا و اولیاء خدا) به مخاطره می‌افتد.
- عقوبت‌های الهی، معمولاً برای ظالمان و کافران به تدریج بوده و آن قدر بطئی است که شاید در کوتاه مدت، قابل مشاهده و تشخیص نباشد. البته خود این از مکرهای الهی در حق ظالمان است (سنت املا و استدراج). ولی عقوبت مؤمنان سریع است و خیلی زود دامن مؤمن گناهکار را می‌گیرد و حکمتش این است که مؤمن زود به خود بیاید و برگردد و توبه کند و جبران نماید. امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام گذر از خرابه مداین فرمود: راستی که این مردمان وارث پیشینیان خود بودند و بعد دیگران، وارث آنها شدند. این مردم حرام‌ها را حلال کردند و بدین سبب مجازات دامنگیرشان شد. پس حرام‌ها را حلال شمارید که مجازات‌ها بر شما نیز فرود می‌آید. (۵۳)

حکایت

مؤمنی از یکی از اولیاء خدا پرسید: چرا همین که نزدیک گناه می‌شوم، گرفتاری برآیم درست می‌شود، ولی در مورد کسانی که بسیار گناه می‌کنند، این‌گونه نیست؟ گفت: چون خدا تو را دوست دارد، زود تو را عقوبت می‌کند و به زمین می‌زند تا منصرف شوی. ولی چون او را دوست ندارد، با هر گناهی، او را از نردبان، پله‌ای بالاتر هم می‌برد. بعد وقتی که به آخرین پله رسید نردبان را می‌کشد و او را به زمین می‌زند و مسلماً در این صورت خسراش بیشتر است! فراموش نکن که حيله بر خداوند کارساز نیست؛ هر که بخواهد با خدا مکر کند، خداوند مکر بزرگ‌تر با او می‌کند.

کسی که می‌خواهد از یک زندگی معنوی برخوردار باشد، باید مدام به وقایع مرتبط با خودش نظر کند و آنها را رصد نموده و مراقب باشد تا ببیند آن چه که روی می‌دهد برای او نعمت است یا نعمت؟ اما اگر نعمت است، باید شاکر باشد و اگر نعمت است، باید در کارهای خودش تأمل کند تا بفهمد کجای کار غلط است و کجای راه را اشتباه رفته که خداوند با این عقوبت، می‌خواهد به او بفهماند که برگردد و اصلاح کند؛ درست مثل هر دستگاه سالمی که به محض مواجه شدن با اشکال و نقص، هشدار می‌دهد؛ یا مثل بدن انسان که به محض وارد شدن میکروب، دچار بیماری می‌شود یا علائم دیگری از خود بروز می‌دهد. بر خلاف دستگاه‌های معیوب و بدن ناسالم که از این سیستم ایمنی محروم هستند، تا آن جا که ممکن است دستگاه از کار بیفتد، ولی هیچ زنگ خطر یا علامت هشدار تا لحظه آخر ندهد.

همراه با اصلاح اشتباه، انجام اعمال نیک بدون درنگ و اشتباه و نیز دادن صدقه در این موارد، برای دفع عقوبت، مفید خواهد بود؛ همان طور که در دفع بلا مؤثر است. اما اگر دچار اشتباه و خطایی نشده، بداند که در معرض امتحان یا قضا و قدر قرار گرفته و در هر حال باید صابر باشد و با تبعیت از احکام عقل و شرع، با سرپنجه تدبیر، درصدد گشودن راه برآید و در هر حال راضی به رضای خدا باشد.

مهارت سوم: کنار آمدن با قضا و قدر

بی‌شک انسان موجودی مختار است؛ چون خدا خواسته که انسان مختار باشد و در قرآن کریم از زبان پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیتش علیهم السلام هم ما را از مختار بودن با خبر فرموده است. اگر انسان مختار نبود، بی‌شک فرستادن رسولان و کتاب‌های آسمانی و دعوت او به سوی خوبی‌ها هم، بی‌معنا بود. اما سخن در این است که انسان تا چه اندازه مختار است و چه مقدار می‌تواند از جهان پیرامون خود استفاده کند؟ آیا همه چیز در اختیار انسان است؟ یا آن‌که مقدراتی هم از جانب خدای عالم رقم می‌خورد که در سرنوشت انسان تأثیرگذار است؟ آیا قوانین حاکم بر طبیعت فقط همین‌هاست که ما می‌شناسیم؟ یا این‌که قوانین فوق و برتری هم که شناخته شده نیست، در شرایط خاص، اوضاع را تغییر می‌دهد؟ اگر همه چیز در اختیار ما نیست، نسبت به آن مقدار از امور که در دست ما نیست یا دور از تدبیر ماست، چگونه نگرانی و اضطراب را از خودمان دور کنیم؟ اگر همه امور بر وفق مراد ما نگشت، چه کنیم؟ پاسخ به این پرسش‌ها منوط به فهم چند قانون از قوانین محکم الهی است: قانون قضا، قانون قدر و اصل توکل و اصل تفویض (واگذاری کارها به خدای بزرگ).

رو به رو شدن با قضا و قدر، همچون گشودن بسته‌هایی است که از سوی محبوبی برای ما فرستاده شده و نمی‌دانیم در درون آنها چیست، ولی می‌دانیم آن چه رب‌العالمین برای ما فرستاده در نهایت چیزی جز خیر و

خوبی نیست. با این دیدگاه، مواجه شدن با قضا و قدر الهی نه تنها ترسناک و اضطراب آور نیست بلکه مهیج و خوشایند هم هست و اصلاً زیبایی یک زندگی معنوی در رو به رو شدن با همین مجهولات و پیمودن مسیر تا روشن شدن چند و چون قضایاست. در واقع تن دادن به قضا و قدر، پیمودن راه‌های ناشناخته تحت سرپرستی خدای متعال است. امام هادی علیه السلام می‌فرماید: مقدرات چیزهایی را که به ذهنت خطور نمی‌کند، نشانت می‌دهد. (۵۴)

قبل از تفصیل بیشتر در کلام، روایتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم که مبنای مهارت سوم را تشکیل می‌دهد، ذکر می‌کنیم: پنج چیز از لوازم ایمان است و هر کس یکی از آنها را نداشته باشد ایمان ندارد. تسلیم فرمان خدا و رضا به قضایش و تفویض کارها به او و توکل به خدا و صبر هنگام صدمه نخستین. (۵۵)

۱. واژه شناسی

الف. قضا و قدر: «بگو جز آنچه خدا برای ما مقرر کرده است، هرگز چیزی به ما نمی‌رسد. او سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها بر او توکل کنند»؛ (۵۶) قَدَر به معنای اندازه و قضا به معنای حکم است. علامه طباطبایی قدس سره می‌فرماید: «تقدیر الهی به آن چه که مقدر شده، قطعیت نمی‌بخشد و تخلف ناپذیر نیست و امکان آن است که آن چه مقدر شده تحقق نیابد یا خلاف آن محقق شود. اما هرگاه قضا و حکمش رانده شود، دیگر گریزی از آن نیست». (۵۷) وقتی خداوند چیزی بر بنده خویش حکم کند، تغییرپذیر نیست. (۵۸) پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «اغْتَلْهَا (قَيْدُهَا)» (۵۹) و «تَوَكَّلْ»؛ (۶۰) زانوی شتر را ببند و توکل کن. بر اساس این رهنمود رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دو روایت متفاوت از امام علی علیه السلام را مرور می‌کنیم سپس با هم مقایسه می‌کنیم:

امیرالمؤمنین علیه السلام از کنار دیوار خمیده‌ای که نشسته بود برخاست و به طرف دیوار دیگری رفت. به آن حضرت عرض شد: ای امیر مؤمنان! آیا از قضای خدا می‌گریزی؟ فرمود: از قضای خدا به قدر خدای عز و جل می‌گریزم. (۶۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام پای دیوار خمیده‌ای نشسته بود و میان مردم داوری می‌کرد. یکی از حضار گفت: زیر این دیوار منشین که شکسته است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اجل آدمی نگهبان اوست. چون حضرت از آن جا برخاست دیوار فرو ریخت. امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین از این گونه کارها می‌کرد و این از یقین است. (۶۲)

ب. توکل، تفویض، تسلیم و رضا: «توکل» آن است که بنده، خدای بزرگ را وکیل تام خود قرار دهد تا به هر نحو که می‌خواهد در کار او تصرف نماید؛ البته نیازی به گفتن نیست که وکالت امر به خداوند به معنای بیکار نشستن و سستی و تنبلی نیست. «تفویض» مرتبه بعد از توکل است. بنده‌ای که توکل بر خدا کرد، اگر معرفتش

بیشتر باشد، وارد مرحله تفویض خواهد شد؛ یعنی دیگر از آن پس با خیال راحت و به طور کامل کار را به وکیلش (خدا) واگذار می‌کند و خودش را به طور کلی بر کنار و غیر ذینفع می‌بیند. البته این منافاتی ندارد که خودش به عنوان مأمور، از جانب خدا وظائفی بر عهده گیرد. «تسلیم» یعنی پذیرش محض هر چیزی که خدای سبحان درباره او اراده کند یا از او بخواهد، بدون این که مقاومتی از خود نشان دهد. البته تسلیم با خمودگی و عدم تحرک و سازندگی خود و محیط بی‌ارتباط است. «رضا» یعنی خوشنودی به هر آن چه که خدای متعال برای او مقدر فرموده و رقم زده؛ هر چه که می‌خواهد باشد. تردیدی نیست که بین رضا و سکوت در برابر بی‌عدالتی‌ها تفاوت بسیار زیادی وجود دارد.

۲. آموزه‌های مکتب

پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: تقدیر، نظام توحید است، هر که خدا را یگانه داند و به تقدیر ایمان داشته باشد، به دستگیره استواری چنگ زده است. (۶۳) خدای متعال کارها را بر آن چه خود مقدر فرموده جاری می‌سازد، نه بر آن چه تو از آن خوشنود می‌شوی. (۶۴) تقدیرهای الهی برخلاف تقدیر و تدبیر مخلوق جاری می‌شود. (۶۵) قضا و قدر الهی به اندازه خاص خودش جاری می‌شود، برخلاف اختیار و تدبیر که اندازه خاصی برای آن نیست و بستگی به تلاش انسان دارد. (۶۶) وقتی خدا بخواهد قضا و قدر خویش را اجرا کند، عقل صاحب خردان را می‌گیرد و قضای خویش را درباره آنها جاری می‌سازد و وقتی فرمان وی انجام گرفت، عقولشان را باز پس می‌دهد و پشیمانی رخ می‌دهد. (۶۷) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا» به علم یقین بدانید که خدای متعال برای بنده‌اش، هر قدر هم که حیلتش شدید و طلبش عظیم و کید و مکرش قوی باشد، بیش از آن چه که در ذکر حکیم «یعنی علم الهی یا لوح محفوظ یا قرآن» معین کرده و مقدر فرموده قرار نداده؛ کما این که برای بنده‌اش در حال ناتوانی و بیچارگی از رسیدن او به آن چه که در ذکر حکیم برای او مقرر فرموده، مانعی قرار نداده است. هر کس عارف به این معنا گردد و بدان پایبند باشد، راحت‌ترین مردم و برخوردار از منفعت است و هر کس آن را نادیده انگارد یا در آن تردید کند، قطعاً گرفتارترین مردم و زیانکار است. (۶۸) اعتماد بر قضا و قدر الهی اطمینان بخش‌تر است. (۶۹) اعتماد به قضا و قدر، اندوه را از بین می‌برد. (۷۰) تقدیر الهی بر کسی که دوری کند نیز غلبه خواهد نمود. هر چیز چاره‌ای دارد، جز قضا و قدر الهی. (۷۱) وقتی که قدر الهی فرود آید، چشم کور می‌شود. (۷۲) با نیرو و سلطه (زور بازو و گردن کلفتی)، تقدیرات الهی دفع نمی‌شود. (۷۳) از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سوال شد: آیا دعا و تعویذی که با آن خود را معالجه می‌کنیم، تقدیر خدا را دفع می‌کند؟ حضرت فرمود: آن خود، تقدیر خداست. (۷۴) دارو جزء تقدیر است و برای هر کس به هر اندازه که بخواهد، سودمند می‌افتد. (۷۵)

از عوامل زوال مجد و بزرگی، پیش آمدهای الهی است. (۷۶) در دگرگونی‌های ناشی از قضا و قدر عبرتی برای صاحبان عقل و خرد است. (۷۷) خداوند برای هر چیز اندازه‌ای مقرر فرموده و برای هر اندازه‌ای مدتی قرار داده است که از آن تخلف نمی‌شود. (۷۸) چگونه به قضا و قدر خداوند خوشنود باشد کسی که یقین ندارد! (۷۹) هر کس به قضا و قدر الهی یقین کند، از آن چه بر او فرود آید پروا ننماید؛ زیرا می‌داند حکمت و مصلحت الهی چنان اقتضاء کرده. (۸۰) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «قَدْرِيه» که می‌گویند خوبی و بدی به دست خود ماست، از شفاعت من نصیبی ندارند؛ نه من از آنها هستم و نه آنها از من. (۸۱) دو گروه از اسلام بهره‌ای ندارند مُرَجِّه و قَدْرِيه. عرض شد مرجه کیانند؟ فرمود: کسانی که می‌گویند ایمان، همان گفتار منهای عمل است. عرض شد: قدریه کیستند؟ فرمود: کسانی که می‌گویند شر و بدی، تقدیر الهی نیست. (۸۲) قدریه بی‌چاره‌اند؛ خواستند خدای عز و جل را به عدل توصیف کنند اما او را از قدرت و سلطنتش بیرون کردند. (۸۳) چون روز قیامت شود و خداوند خلایق را گرد آورد از آن چه به آنها سفارش کرده و فرمان داده است باز خواستشان کند و از آن چه برایشان مقدر و حکم فرموده بود نپرسدشان. (۸۴) «مَا مِنْ قَبْضٍ وَلَا بَسْطٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهِ مَشِيَّةٌ وَ قَضَاءٌ وَ اِئْتِلَاءٌ» (۸۵) هنگام بازگشت از صفین پیرمردی از امام علی علیه السلام پرسید: آیا رفتن به جنگ شامیان به قضا و قدر الهی بود؟ حضرت فرمود: سوگند به آن‌که دانه را شکافت و آدمیان را آفرید هیچ دره‌ای را نپیمودیم و بر هیچ تپه‌ای بالا نرفتیم، جز با قضا و قدر. پیرمرد گفت: رنجی که در این راه بردم، به حساب خداست؟ فرمود: بلکه خدا در این راهی که رفتید، بر هر تپه‌ای که بالا آمدید و از هر شیبی که فرو رفتید، اجری بزرگ به شما عطا فرمود و شما در هیچ یک از کارهای خود، نه مجبور بودید و نه ناچار. پیرمرد عرض کرد: ای امیرمؤمنان! چگونه مجبور و ناچار نبودیم حال آن‌که قضا و قدر ما را پیش می‌برد؟ فرمود: وای بر تو! انگار تو قضا را امری لازم و قدر را موضوعی حتمی و گریزناپذیر می‌دانی (به طوری که انسان هیچ اختیاری نداشته باشد) اگر چنین بود، نوید و بیم و پاداش و کیفر معنا نداشت. (۸۶)

۳. چگونگی مواجهه با قضا و قدر

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خدای متعال می‌فرماید: هر کس که به قضای من خوشنود نیست و به تقدیر من ایمان ندارد، برود و خدای دیگری جز من بجوید. (۸۷) هر چه بر خرد مرد افزوده شود، ایمانش به تقدیر قوی‌تر می‌گردد و به دگرگونی‌ها اهمیتی نمی‌دهد. (۸۸) قضا جز به دعا دفع نشود و چیزی جز نیکوکاری، عمر را افزون نکند. (۸۹) خدای متعال می‌فرماید: هر که به قضای من رضا ندهد و بر بالای من صبر نکند، خدائی جز من بجوید. (۹۰)

دعا قضا را بر می‌گرداند، هر چند که محکم شده باشد، (۹۱) سخت‌ترین مردم از نظر عذاب در روز قیامت کسی است که از قضا و تقدیر الهی خشمناک باشد. (۹۲) بدترین کارها راضی نبودن و خشمناک بودن از قضای الهی

است. (۹۳) وقتی که تقدیر حق تعالی فرود آید، دوری کردن و چاره اندیشی فائده‌ای ندارد. (۹۴) تقدیر، بر حسابگری انسان آن‌گونه چیره است که تدبیر، مایه آفت و گزند و آسیب می‌شود. (۹۵) کارها رام مقدراتند؛ چندان که تدبیر کنی به مرگ می‌انجامد. (۹۶) هر کسی که به حسن انتخاب خدا برای خود تکیه کند، جز حالتی را که خدا برایش گزینش کرده است، حال دیگری برای خویش آرزو نکند. (۹۷) هر کس کار خود را به خدا واگذارد خداوند کار او را به سامان آورد. (۹۸) امام باقر علیه السلام در سفارش به جابربن یزید جعفی فرمود: بانفویض درست، به آسایش دست پیدا کن. (۹۹) کسی که کار خود را به خدا واگذارد در آسایش جاودان و در زندگی همیشه خوش است و واگذارنده حقیقی کسی است که از هر همت و خواسته‌ای جز خدا دست شوید؛ همچون این سخن منظوم امیر مؤمنان علیه السلام:

رَضِيْتُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لِي وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى خَالِقِي
لَقَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ فِيمَا مَضَى كَذَلِكَ يُحْسِنُ فِيمَا بَقِيَ (۱۰۰)

کسی که کارش را به خدا واگذارد، شبش را با سلامت از هر گزند و آفتی به روز رساند و روزش را با دینی سالم به شب آورد. پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر شما چنان که شایسته توکل کردن است به خدا توکل داشتید، روزی شما را نیز چون روزی مرغان می‌رساند که به صبح گرسنه‌اند و به شب سیر. (۱۰۱) هر که دوست دارد از همه مردم نیرومندتر باشد، باید به خدا توکل کند. (۱۰۲) خدای عزوجل فرمود: هیچ اهل قریه‌ای یا بادیه نشینی نیست که مرتکب معصیت من، که خوش ندارم شده باشند و سپس به طاعت من که دوست دارم روی آورند؛ مگر این‌که من نیز از عذاب خود برای آنان که ناخوش دارند، به رحمت خویش که دوست می‌دارند؛ روی آورم. (۱۰۳) هرگونه که باشید همان گونه بر شما حکومت می‌شود. (۱۰۴) امام علی علیه السلام در وصف اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: وقتی که خداوند صداقت و شکیبایی ما را دید، برای دشمنان خواری و برای ما مدد و پیروزی فرستاد. (۱۰۵) و بعد از فرو نشاندن غائله خوارج (جنگ نهروان؛ مارقین) به یاران خود فرمود: راستی که خداوند در حق شما احسان کرد و نیک یاریتان رساند. پس هم اینک بی‌درنگ به سوی دشمن خود (شامیان) رهسپار شوید. (آنها بهانه آورده) گفتند: یا امیرالمؤمنین! شمشیرها کند گشته و تیرهایمان به پایان رسیده و سر نیزه هایمان کند شده است. بنابراین اجازه فرمائید (برگردیم) و خود را کاملاً آماده کنیم. (۱۰۶) حضرت فرمود: بدانید که پس از من، شما همواره گرفتار و مبتلا خواهید بود تا جایی که دوستدار و پیرو من، در میان مردم زمانه خویش، خوارتر از کنیز زاده خواهد بود. عرض کردند: به چه علت؟ فرمود: به علت اعمال خودتان. به علت اینکه در دین به پستی تن می‌دهید. اگر هر یک از شما، وقتی بیدادگری پیشوایان ستم، آشکار شود، جانش را به پروردگار بفروشد و حق خود را از جهاد بگیرد، هر آینه دین خدا بر پا شود. (۱۰۷) خدا دعای سه کس را نمی‌پذیرد: مردی که در خانه ویران جای گیرد و مردی که کنار راه اقامت

گزیند و مردی که حیوان خود را رها کند و سپس دعا کند که خدا آن را نگهدارد. (۱۰۸) امام عسگری علیه السلام فرمود: اگر قضای الهی در کمین است، دیگر ضعف و زبونی برای چیست؟ (۱۰۹)

نکات پایانی

کسی که مواجه با امر نامطلوبی می‌شود، همزمان با واری اعمال خود و تصحیح اشتباهات احتمالی، صورتهایی را برای آن باید در نظر بگیرد: اگر از عواقب گناه اوست، از گناه استغفار کند و اگر از مقدرات است و خودش دخالتی در آن نداشته، دعا کند تا شاید مقدرات عوض شود و اگر قضای الهی بر آن رانده شده و گریزی از آن نباشد، بر آن صبر پیشه کند و منتظر دو چیز باشد: اول، اجر الهی؛ دوم، کشف معما و این که چرا خدای مهربان چنین تقدیری را برای او رقم زده است؟ و باید بداند که در هر حال خدای متعال جز خیر برای مؤمن نمی‌خواهد.

پی نوشت:

(۱) نهج البلاغه، خ ۱۸۳، پیش از امتحان خلق نیز خدا علم به نوع عملکرد آنها دارد ولی ثواب و عقاب بر اعمال تنها بعد از وقوع عمل معنا پیدا می‌کند و پیش از آن که عمل واقع شود، ثواب و عقاب بر عمل معنای صحیحی ندارد.

(۲) همان، نامه ۵۵.

(۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۰، امام صادق علیه السلام.

(۴) میزان الحکمه، ش ۱۶۷۷۹.

(۵) همان، ش ۱۶۷۷۸.

(۶) همان، ش ۱۶۷۸۱.

(۷) نهج الفصاحه، ش ۷۹۳.

(۸) همان، ش ۲۸۷۵.

(۹) همان، ش ۲۶۸۶.

(۱۰) میزان الحکمه، ش ۱۶۷۷۷، امام صادق علیه السلام.

(۱۱) همان، ش ۱۶۷۸۳، امام کاظم علیه السلام.

(۱۲) همان، ش ۱۶۷۸۵، امام صادق علیه السلام.

(۱۳) همان، ش ۱۹۰۴۶.

(۱۴) غرر الحکم، ش ۲۴۳.

(۱۵) همان، ش ۹۵۷۹.

- (١٦) مرآة العقول، ج ٩، ص ٣٢٦، عن ابى عبدالله عليه السلام: «إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ»، ج ٢، اصول كافي، ص ٢٥٢، ح ٣، باب شدة ابتلا المؤمن.
- (١٧) همان، ص ٣٢٩، عن ابى عبدالله عليه السلام: «الْمُؤْمِنُ لَا يَمْضِي عَلَيْهِ أَرْبَعَةٌ إِلَّا عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزَنُهُ يُذَكِّرُ بِهِ».
- (١٨) همان، ص ٣٢٧، عن ابى عبدالله عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا وَ أَنَا وَ إِيَّاكُمْ يَا سُدَيْرَ لُنْصَبِحُ وَ نُمْسِي» .
- (١٩) همان، ص ٣٢٩، عن ابى عبدالله عليه السلام.
- (٢٠) همان، ص ٣٤٦، عن ابى عبدالله عليه السلام: «...بِذِهَابِ مَالِهِ أَوْ بِبَلِيَّةٍ فِي جَسَدِهِ».
- (٢١) همان، ص ٣٢٩، عن ابى عبدالله عليه السلام: «أَتَمَّا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ كَفَّةِ الْمِيزَانِ...».
- (٢٢) غررالحكم، ش ١٩٢٠.
- (٢٣) همان، ش ٢٦١٧، اخذرو نفا را النعم فما كل شاردي بمرود». .
- (٢٤) همان، ش ٣٤٦٩.
- (٢٥) نهج البلاغه، خ ١٣٨.
- (٢٦) اصول كافي، ج ٢، ص ٢٥٩ .
- (٢٧) همان، ج ٢، ص ٨٧.
- (٢٨) نهج البلاغه، حكمت ٩٣.
- (٢٩) آل عمران، ١٧٨.
- (٣٠) اعراف، ١٨٢؛ قلم ٤٤.
- (٣١) غررالحكم، ش ٦٩٤٣، «كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ»؛ نهج البلاغه، حكمت ١١٦ و ٢٦٠.
- (٣٢) مجمع البيان، تفسير سوره قلم، امام صادق عليه السلام.
- (٣٣) نهج البلاغه، خ ١٥٦.
- (٣٤) غررالحكم، ش ٧١٠٩، «كَثْرَةُ الْمَالِ تُفْسِدُ الْقُلُوبَ وَ تُنْشِي الذُّنُوبَ».
- (٣٥) مرآة العقول، ح ٩، ص ٣٣٧.
- (٣٦) غررالحكم، ش ٩٧١٢.
- (٣٧) همان، ش ٣٥٧٢.
- (٣٨) همان، ش ٤٩٨٥، خَيْرُ أَمْوَالِكَ مَا وَقَى عِرْضَكَ.
- (٣٩) همان، ش ٥٦٧٣، «شَرُّ الْأَمْوَالِ مَا أَكْسَبَ الْمَدَامَ».
- (٤٠) همان، ش ٤٠٤٧.

- (۴۱) همان، ش ۴۰۸۲، «إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ يُتَابِعُ عَلَيْكَ النِّعَمَ فَاحْذَرَهُ».
- (۴۲) همان، ش ۵۴۶۴، «زَيْنُ النِّعَمِ صِلَةُ الرَّحِمِ».
- (۴۳) همان، ش ۳۲۶۸.
- (۴۴) اصول کافی، ج ۲، ص ۴۴۴.
- (۴۵) غررالحکم، ش ۸۶۰۰.
- (۴۶) ابراهیم، ۷.
- (۴۷) علی علیه السلام امام المتقین، ج ۲، ص ۱۴۳، به نقل از ویژگی‌های اخلاقی در شخصیت حضرت علی علیه السلام، ص ۲۰۴.
- (۴۸) الانبیاء، ۸۳.
- (۴۹) حسن حسن‌زاده آملی، رساله لقاء الله، ص ۱۹۴.
- (۵۰) اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۵.
- (۵۱) همان، ص ۱۱۷.
- (۵۲) همان، ص ۱۱۵.
- (۵۳) میزان الحکمه، ش ۱۶۷۰.
- (۵۴) میزان الحکمه، ش ۱۶۳۴۲.
- (۵۵) نهج الفصاحه، ش ۱۴۶۲، «خَمْسٌ مِنَ الْإِيمَانِ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُنَّ فَلَا إِيْمَانَ لَهُ: التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّفْوِيضُ إِلَى اللَّهِ وَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى...».
- (۵۶) توبه، ۵۱.
- (۵۷) میزان، ج ۱۳، ص ۷۵، البته در روایات گاهی لفظ قضا به عنوان امر قابل تغییر آمده مثل آن جا که می‌فرماید: «ان الدعاء يرد القضاء و لو ابرم ابراماً»؛ دعا تقدیر را بر می‌گرداند هر چند محکم شده باشد» ولی اینها از باب تبدل اصطلاح است و اشکالی ایجاد نمی‌کند. چه بسا در زبان محاوره‌ای هم قضا را به عنوان امر تغییرپذیر و تقدیر را به عنوان امر محتوم تلقی می‌کنند و ما هم هنگام ترجمه به زبان عامه توجه کرده‌ایم.
- (۵۸) نهج الفصاحه، ش ۶۷۰، «إِنَّ اللَّهَ إِذَا قَضَىٰ عَلَىٰ عَبْدٍ قَضَاءً لَمْ يَكُنْ لَهُ مَرَدٌّ».
- (۵۹) همان، ش ۲۱۰۶.
- (۶۰) همان، ش ۳۵۹.
- (۶۱) میزان الحکمه، ش ۱۶۳۶۷.
- (۶۲) همان، ش ۱۶۳۶۸.

- ٦٣) همان، ش ١٦٣٤٠.
- ٦٤) غررالحكم، ش ٣٤٣٢.
- ٦٥) همان، ش ٢١٩٢، «الْمَقَادِيرُ بِخِلَافِ التَّقْدِيرِ وَ التَّنْذِيرِ».
- ٦٦) همان، ش ١١٠٣٣.
- ٦٧) نهج الفصاحة، ش ١٦٧، «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْفَازَ قَضَائِهِ وَ قَدْرَهُ سَلَبَ ذَوِي الْعُقُولِ عُقُولَهُمْ حَتَّى يُنْفِذَ فِيهِمْ قَضَاؤَهُ وَ قَدْرَهُ فَإِذَا قَضَى أَمْرَهُ رَدَّ إِلَيْهِمْ عُقُولَهُمْ وَ وَقَعَتِ النَّدَامَةُ».
- ٦٨) غررالحكم، ش ٢١٩٢.
- ٦٩) همان، ش ١٣١٨.
- ٧٠) همان، ش ٩٩٢١.
- ٧١) همان، ش ٦٨٧٣.
- ٧٢) غررالحكم، ش ٩٩٦١.
- ٧٣) همان، ش ١٤١٢.
- ٧٤) میزان الحکمه، ش ١٦٣٦٥.
- ٧٥) همان، ش ١٦٣٦٣، رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم.
- ٧٦) غررالحكم، ش ٣٩٢٢، «أَفَّةَ الْمَجْدِ الْقَضَاءِ».
- ٧٧) همان، ش ٦٤٦٧.
- ٧٨) همان، ش ٤٧٧٨.
- ٧٩) همان، ش ٦٩٩٣.
- ٨٠) همان، ش ٨٩٣٤.
- ٨١) میزان الحکمه، ش ١٦٣٧٧.
- ٨٢) همان، ش ١٦٣٧٨.
- ٨٣) همان، ش ١٦٣٧٩.
- ٨٤) همان، ش ١٦٧٥٨، امام صادق عليه السلام.
- ٨٥) امام صادق عليه السلام.
- ٨٦) میزان الحکمه، ش ١٦٣٧٠.
- ٨٧) همان، ش ١٦٧٨٧.
- ٨٨) همان، ش ١٦٣٤٧، امام على عليه السلام.

- ۸۹) نهج الفصاحه، «لا يَرُدُّ الْقَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ وَلا يَزِيدُهُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا الْبِرُّ».
- ۹۰) همان، ش ۲۰۶۷، قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «مَنْ لَمْ يَرْضِ بِقَضَائِي وَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي فَلْيَلْتَمِسْ رَبًّا سِوَايَ».
- ۹۱) الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ لَوْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا».
- ۹۲) غررالحكم، ش ۳۲۲۵، «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُتَسَخِّطُ لِقَضَاءِ اللَّهِ».
- ۹۳) همان، ش ۵۷۴۶، «شَرُّ الْأُمُورِ السَّنَخَطُ لِلْقَضَاءِ».
- ۹۴) همان، ش ۴۰۳۱.
- ۹۵) میزان الحکمه، ش ۱۶۳۵۴.
- ۹۶) همان، ش ۱۶۳۵۵.
- ۹۷) همان، ش ۱۶۲۴۳، امام حسن علیه السلام.
- ۹۸) همان، ش ۱۶۲۴۴، امام علی علیه السلام.
- ۹۹) همان، ش ۱۶۲۴۱، «تَخَلَّصْ إِلَى رَاحَةِ النَّفْسِ بِصِحَّةِ التَّفْوِيضِ».
- ۱۰۰) بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۴۲۸، خشنودم به آن چه خدا قسمتم کرده و کارم را به آفریدگار می سپارم. همچنان که در گذشته خداوند احسان کرد، در باقی مانده عمرم نیز احسان می کند.
- ۱۰۱) نهج الفصاحه، ش ۲۳۱۰.
- ۱۰۲) همان، ش ۲۸۱۹، «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ».
- ۱۰۳) میزان الحکمه، ش ۱۶۷۶۵، پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم.
- ۱۰۴) همان، ش ۱۶۷۶۶، پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم.
- ۱۰۵) همان، ش ۱۷۶۹.
- ۱۰۶) همان، ش ۱۶۷۷۱.
- ۱۰۷) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۷، «إِذَا كَانَ الْمُقْضَى كَانِنًا فَالضَّرَاعَةُ لِمَا ذَا؟».
- ۱۰۸) نهج الفصاحه، ش ۱۲۲۵، «ثَلَاثَةٌ لَا يُجِبُّهُمُ رَبُّكَ عَزَّوَجَلَّ: رَجُلٌ نَزَلَ بَيْتًا خَرِبًا وَ رَجُلٌ نَزَلَ عَلَى طَرِيقِ السَّبِيلِ وَ رَجُلٌ أَرْسَلَ دَابَّتَهُ ثُمَّ جَعَلَ يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَحْبِسَهَا...».
- ۱۰۹) میزان الحکمه، ش ۱۶۷۷۷.